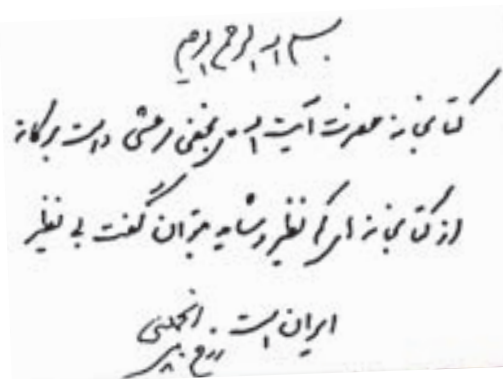


## گزارش نویسی

### گزارش بازدید از کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی نجفی

قم، آبان ۱۳۷۶

السلام علیک یا بنت موسی بن جعفر... گنبد طلایی و گلدسته‌های حرم حضرت معصومه (ع)  
دختر امام موسی کاظم و خواهر امام رضا (ع) از دور نمایان می‌شود. پس از دو ساعت تحمل تنگی  
جا به قم می‌رسیم. از وانت مزدا ۱۶۰۰ پیاده می‌شویم. ساعت ۸ صبح است و فرصت اندک؛ آمده‌ایم  
برای دیدار و تهیه‌ی گزارشی از کتابخانه‌ی بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی.  
بی‌درنگ نشانی کتابخانه را می‌جویم. اولین چیزی که در این شهر جلب توجه می‌کند، تعداد



زیاد روحانیون است. از هر ده بیست نفر یک نفر روحانی، برخی سوار بر موتورسیکلت و دوچرخه و اغلب پیاده عازم درس و بحث هستند. این جا مرکز فراگیری علوم دینی است. طلبه‌هایی از شهرها و کشورهای مختلف در قم جمع شده‌اند. خیابان‌ها تنگ، ترافیک سنگین و پیاده‌روها شلوغ. به نشانی مورد نظر می‌رسیم اما نگهبان می‌گوید این جا مدرسه‌ی علوم دینی و مرکز پژوهش‌هاست. نشانی کتابخانه را می‌گیریم؛ خیابان آیت‌الله مرعشی. پانزده دقیقه‌ی بعد در آستانه‌ی کتابخانه‌ایم. قدم به کتابخانه می‌گذاریم، با سلام به مردی بیدار که در آستانه‌ی کتابخانه خفته است. مردی که ۹۶ سال با کتاب زیست و در عصر غارت فرهنگ و کتاب، تمام زندگی‌اش را به پاسداری از حریم فرهنگ گذراند. در وصیت‌نامه‌ی نصب شده بر ضریح آرامگاه او چنین می‌خوانیم: «مرا در کتابخانه‌ی عمومی زیرپای محققان علوم آل محمد (ع) دفن کنید» تا غبار پای پژوهشگران زینت مزارش باشد. بزرگ مردی که در این آستانه خفته است، آیت‌الله العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی است. راهنمای کتابخانه با گشاده‌رویی و صبر و متانت ما را همراهی می‌کند تا از بخش‌های گوناگون بازدید کنیم.

ابتدا به گنجینه‌ی بزرگ کتاب‌های خطی پا می‌گذاریم. اقیانوسی از کتاب‌های دست‌نوشته به وسعت هزاران جلد و پایاب آن فرهنگی دیر پا و کهن سال.

بی‌اختیار و حیران چشم‌های متعجب ما در چشم‌خانه به سرعت می‌دود؛ نمی‌توانیم در برابر این روح بزرگ زانو نزنیم. نگاهمان لبریز از آگاهی و روشنی می‌شود. بی‌اختیار به طرف یکی از کتاب‌ها کشیده می‌شویم. کتاب «کشف‌اللغات و الاصطلاحات» نوشته‌ی علامه شیخ عبدالرحیم بن احمد هندی بهاری مشهور به «سور» تألیف به سال ۱۰۶۰ قمری. در صفحه‌ی اول یادداشتی به خط آیت‌الله مرعشی جلب توجه می‌کند: «این کتاب را به بهای دو سال نماز استیجاری و مبلغ بیست رویه به نیابت مرحوم میرزا محمد برآز تهرانی خریدم. خداوند توفیق اتمام کار عنایت کند. نماز استیجاری را در روز بیست و یکم ذی‌القعدة ۱۳۴۲ قمری آغاز کردم و اینک در شرایطی این نوشته را می‌نویسم که سخت گرسنه‌ام و حدود ۲۰ ساعت است توان تأمین غذا نداشته‌ام. خداوند در سختی‌ها گشایش دهد.»

کتاب‌های نفیس را می‌بینیم. هر یک داستانی دارند یکی با حذف یک وعده غذای شبانه‌روز، دیگری با کار در کارگاه برنج‌کوبی و آن دیگر با روزه‌داری و نماز استیجاری و گاه با فروش و گرو گذاشتن عبا یا قبا یا کفش خریداری شده‌اند. آن بزرگ مرد کتاب‌ها را این گونه از دستبرد غارتگران



فرهنگی نجات داده است.

راهنما می‌گوید که بسیاری از این کتاب‌ها با شور و عشق و شکیبایی و شب زنده‌داری با دست نوشته شده‌اند و آن گاه داستان به دست آوردن کتابی منحصر به فرد و با ارزش را برای ما تعریف می‌کند :

روزی آیت الله مرعشی به هنگام جوانی در بازار نجف اشرف زنی تخم مرغ فروش را می‌بیند که کتابی برای فروش در دست دارد. وقتی کتاب را خوب بررسی می‌کند، متوجه می‌شود که تنها نسخه‌ی دست نویس کتاب «ریاض العلما»ی علامه میرزا عبداللّه افندی است. با خوش حالی آن را به چند برابر قیمت از زن می‌خرد. در این میان، سر و کله‌ی کاظم دجیلی، دلال خرید کتاب برای انگلیسی‌ها پیدا می‌شود. او به زور کتاب را از آیت الله مرعشی می‌گیرد و به زن می‌گوید: من آن را به قیمت بیشتری می‌خرم اما زن می‌گوید: آن را فروخته‌ام. کاظم دجیلی سر خورده و عصبانی باز می‌گردد. آیت الله مرعشی به همراه زن به حجره می‌رود تا مبلغ کتاب را پرداخت کند اما پول کافی ندارد. تمام وسایل و لباس‌هایش را بابت بقیه‌ی پول به زن می‌دهد. مدتی بعد کاظم دجیلی به همراه چند شرطه (پلیس) به مدرسه می‌رود و آیت الله مرعشی را به جرم سرقت کتاب دستگیر می‌کند.

آیت الله مرعشی در زندان هم‌چنان به کتاب فکر می‌کند و از خداوند می‌خواهد آن را حفظ کند. روز بعد مرجع بزرگ عصر، آیت الله میرزا فتح‌الله نمازی اصفهانی، مشهور به شیخ الشریعه، نماینده‌ای را برای آزادی وی می‌فرستد؛ به شرط آن که کتاب را ظرف یک ماه به حاکم انگلیسی

تحويل دهد. آیت الله مرعشی در این مدت با کمک طلاب نسخه‌ای از روی کتاب تهیه می‌کند و در وقت مقرر کتاب را به شیخ الشریعه تحويل می‌دهد اما پیش از رسیدن مهلت مقرر، حاکم انگلیسی به دست عده‌ای از مردم نجف به قتل می‌رسد!

قرآن‌های خطی در ویرین‌های شیشه‌ای به ترتیب قدمت نسخه‌ها چیده شده‌اند.

قدیم‌ترین نسخه‌ی قرآن، به خط علی‌بن هلال، مشهور به «ابن بواب» است که در سال ۳۹۲ کتابت شده است. در ردیف دیگر دست نوشته‌ی تنی چند از علما و دانشمندان از جمله علامه حلی، ملاصدرا، میرداماد، مجلسی و سید حیدر آملی به چشم می‌خورد. هم‌چنین قدیم‌ترین دست نوشته‌ی علما، «تبیان» شیخ توسی که به سال ۴۵۵ نوشته شده، کهن‌ترین دست نوشته‌ی نهج‌البلاغه به خط حسین بن حسن بن حسین المؤدب که به سال ۴۶۹ کتابت شده و صحیفه‌ی سجادیه که به سال ۶۹۵ نوشته شده و ... همه و همه در این مکان مقدس گردآمده‌اند.

کتاب‌های خطی تا زیر سقف در قفسه‌ها چیده شده‌اند؛ در یک طرف کتاب‌های ثبت و فهرست شده و در طرف دیگر کتاب‌های در حال ثبت. فهرست این ۲۹۰۰۰ جلد و حدود پنجاه و پنج هزار عنوان کتاب تاکنون در ۲۷ مجلد با عنوان «فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی نجفی» درج شده است. پژوهندگان می‌توانند با مراجعه به این فهرست‌ها مشخصات نسخه‌های خطی مورد نظر خود را به دست آورند. در بخش دیگر کتابخانه جایگاهی ترتیب داده شده است که در آن سکه‌های قدیمی، آلات و ابزار نجومی، وسایل کتابت و ... را نگاه‌داری می‌کنند. ما به این مجموعه‌ی عظیم خیره شده‌ایم، در حالی که دوربین‌های مداربسته نیز به ما خیره مانده‌اند و حتی نفس‌هایمان را هم می‌شمرند. سیستم اعلام و اطفای آتش با یک خط ارتباطی مستقیم به مرکز آتش‌نشانی قم متصل است. اگر آتش‌سوزی رخ دهد، ظرف چند ثانیه لوله‌های گاز هالون نصب شده در سقف به طور خودکار آتش را خاموش می‌کنند. هیچ خطری کتابخانه را تهدید نمی‌کند. چشم و گوش ما سیر نمی‌شود اما فرصت اندک است و دیدنی‌ها بسیار. از بخش‌های دیگر کتابخانه بازدید می‌کنیم: سالن مطالعه، بزرگ، ساکت و آرام و شلوغ.

بخش کتاب‌های مرجع با کتاب‌های بزرگ و قطور و پژوهشگرانی عاشق و غرق در کتاب. بخش کتاب‌های عکسی شامل عکس نسخه‌های منحصر به فرد و نفیس خطی است که از داخل و خارج کشور تهیه شده است.

کتاب‌های خطی در بخش آزمایشگاه و ترمیم، مدتی قرنطینه می‌شوند تا با شیوه‌های مخصوص

آفت‌زدایی کردند. علاوه بر این، برخی نسخه‌های فرسوده و پاره با دقت بازسازی و مرمت می‌شوند. در واحد میکروفیلم با دستگاه‌های مجهز و پیشرفته از نسخه‌های خطی میکروفیلم و میکروفیش تهیه می‌شود. در بخش فهرست‌نگاری، کتاب‌های خطی و چاپی این کتابخانه به کمک رایانه فهرست می‌شوند و به شبکه‌ی جهانی می‌پیوندند. این مرکز در استفاده از دستگاه نسخه‌برداری از نسخ خطی سومین مرکز در جهان است (پس از آمریکا و کانادا). علاوه بر این از نظر تعداد کتب خطی سومین کتابخانه‌ی جهان اسلام است (پس از مصر و ترکیه).

مخزن کتاب‌های چاپی با بیش از هزاران جلد کتاب مشکل‌گشای پژوهشگران و خوانندگان است. در بخش مشاهیر ده‌ها جوان مشتاق، آثار و شرح حال مشاهیر گذشته و امروز را با رایانه ثبت و ضبط می‌کنند. روزانه به طور متوسط حدود دو هزار نفر به کتابخانه مراجعه می‌کنند و از طریق برگه‌دان‌ها یا واحد رایانه‌ای به کتاب‌های خطی یا چاپی مورد نظر خود دست می‌یابند. بعضی از واحدهای این کتابخانه به پیشرفته‌ترین تجهیزات امروزی مجهز است که به منظور حفظ میراث دینی و ملی مورد استفاده قرار گرفته است.

از محل جدید کتابخانه بازدید می‌کنیم؛ هفت طبقه با معماری سنتی، مستحکم و حیرت‌انگیز. این ساختمان قدرت تحمل ده ریشتر زلزله را دارد و به سیستم‌های پیشرفته‌ی امنیتی مجهز است. از مؤسسات وابسته‌ی این کتابخانه می‌توان به بخش دایرةالمعارف، واحد تحقیقات متون، انتشارات، اطلاعات و اخبار اشاره کرد.

با نزدیک شدن ظهر گنگشت ما نیز روبه‌پایان است. در تالار کتابخانه پذیرایی می‌شویم و دفتری به قطر چهل سانتی‌متر در برابر ما قرار می‌گیرد. در صفحه‌ای به رسم یادبود، چند خطی می‌نویسیم. صفحات این دفتر یادبود را ورق می‌زنیم. عواطف و احساسات مکتوب هزاران هزار بازدیدکننده را می‌بینیم؛ مستشرقان، علما و دانشمندان و... و کلمات شوق‌انگیز و عبارات برخاسته از اعجاب آن‌ها را می‌خوانیم. این دفتر نیز از شگفتی‌های کتابخانه است.

خود را در کتابخانه جا می‌گذاریم و باز می‌گردیم. بار دیگر آستانه‌ی متبرک آن مرد بزرگ پیش‌روی ماست. فاتحه‌ای می‌خوانیم اما این بار با معرفتی دیگر عظمت انسان را در می‌یابیم؛ باید کتاب خویش را دوباره بخوانیم. این بهترین دستاورد از دیدار این کتابخانه است. راستی اگر امروز نخوانیم، فردا چه پاسخی خواهیم داد، وقتی بگویند: «قَرَأَ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلِيكَ حَسِبًا» (اسرا، ۱۴) قدم به بیرون کتابخانه می‌گذاریم؛ عطر اذان در فضای مقدس کتابخانه و سراسر شهر قم

پیچیده است. به حرم می‌رویم زیارتی و نمازی و نهار و آن‌گاه حرکت به سوی تهران.

آنچه خواندید، گزارشی از یک بازدید بود.

در دوره‌ی راهنمایی تا حدودی با گزارش‌نویسی آشنا شدیم و آموختیم که گزارش نوعی نوشته است که در آن نویسنده اطلاعاتی را در موضوعی خاص در اختیار کسانی می‌گذارد که از آن مطلع نیستند. هم‌چنین دریافتیم که در تهیه‌ی گزارش باید به دقت به مشاهده و جمع‌آوری اطلاعات پرداخت.

اکنون با انواع گزارش و شیوه‌ی نگارش هر یک آشنا خواهید شد.

گزارش‌ها از نظر اندازه، موضوع، چگونگی تهیه و ... انواعی دارند:

□ برخی از گزارش‌ها رسمی و اداری‌اند؛ یعنی برای یک اداره، نهاد یا سازمان دولتی تهیه می‌شوند. مثل گزارش یک مأمور از بازرسی بخش‌های یک کارخانه، یا بازدید مأمور بانک از منزلی مسکونی برای دادن وام بانکی و ...

برخی دیگر جنبه‌ی رسمی و اداری ندارند؛ مثل گزارش یک سفر یا بازدید علمی یا گزارش تحصیلی، شغلی و ...

□ گزارش‌ها ممکن است دوره‌ای و مرتب باشند؛ مثل گزارش روزانه، هفتگی یا ماهانه و سالانه‌ی یک اداره؛ یا موردی و اتفاقی باشند؛ مثل گزارش‌های خبری روزنامه‌ها یا گزارش یک بازدید علمی.

□ از نظر حجم نیز گزارش ممکن است اجمالی و کوتاه باشد؛ مثل گزارش تحصیلی یا گزارش اجرای عملیات یک ساختمان یا گزارش مأمور نیروی انتظامی درباره‌ی یک پرونده. برخی از گزارش‌ها با تفصیل بیشتری نوشته می‌شوند؛ مثل گزارش‌های خبری، ورزشی، هنری، اجتماعی، سیاسی و ... که البته نحوه‌ی گردآوری و مراحل آن‌ها نیز با گزارش‌های کوتاه فرق دارد. دسته‌ی دیگری از گزارش‌ها مفصل و بلند هستند. ممکن است برای تهیه‌ی این گونه گزارش‌ها ماه‌ها و سال‌ها وقت صرف شود و شرح آن‌ها نیز از ده‌ها صفحه در گذرد؛ مثل گزارش نتیجه‌ی تحقیقات کارشناسان برای تأسیس یک نیروگاه اتمی یا یک سد، ایجاد یک شهرک صنعتی، تأسیس یک سازمان و ...

□ گزارش‌ها از نظر موضوع نیز متعدد و متنوع‌اند: گزارش‌های اداری، مالی،

بازرگانی، اقتصادی، فرهنگی، تحصیلی، حقوقی، ادبی، ورزشی، خبری، اجتماعی، آموزشی و ...

□ از چشم اندازی دیگر، گزارش‌ها یا به صورت **فردی** تهیه می‌شوند یا به **شکل گروهی**.

□ گزارش می‌تواند به صورت **کتبی** ارائه شود یا **شفاهی**.  
برخی از گزارش‌ها از نظر زبان و نوع بیان ممکن است **ادبی** باشند یا به زبان **طنز**، زبان **علمی** و ... نوشته شوند.

## مراحل تهیه‌ی گزارش

پس از آن که **موضوع**، **مخاطب** و **هدف** گزارش مشخص شد، درباره‌ی مسئله‌ی مورد نظر خوب **می‌اندیشیم** و با **دقت** راه‌های پژوهش آن را **بررسی** می‌کنیم؛ زیرا تهیه‌ی هر نوع گزارش روشن خاصی دارد. نخست باید به **گردآوری اطلاعات** پردازیم. اطلاعات مربوط به هر گزارشی بنا بر نوع آن، به یکی از شیوه‌های زیر گردآوری می‌شود:

(۱) **مشاهده**: لازمه‌ی تهیه‌ی برخی از گزارش‌ها مشاهده‌ی مستقیم، حضور در محل، دقت در دیدن، بازدید و آزمایش و ... است. به این ترتیب، لازم است جزئیات را مشاهده، یادداشت برداری و ثبت کنیم.

(۲) **پرس و جو و مصاحبه**: اطلاعات لازم برای تهیه‌ی برخی از گزارش‌ها از دو طریق مصاحبه‌ی حضوری یا تنظیم و تکمیل پرسش‌نامه به دست می‌آید؛ مثلاً خبرنگار ورزشی برای نظرخواهی درباره‌ی یک مسابقه‌ی مهم به سراغ افراد مورد نظر خود می‌رود و با آن‌ها مصاحبه می‌کند. برای استفاده از این روش، باید ضبط صوت همراه داشته باشیم و پرسش‌ها را از قبل آماده کنیم. پرسش‌ها باید دقیق و روشن باشند.

اگر موضوع تحقیق و پژوهش گسترده باشد، برای افزایش دقت و سرعت، پرسش‌نامه‌ی حاوی سؤالات را در اختیار افراد مورد نظر می‌گذاریم و با بررسی و تحلیل پاسخ‌ها، در گزارش خود از آن‌ها استفاده می‌کنیم.

(۳) **مطالعه و مراجعه به مآخذ و منابع**: برای تهیه‌ی بعضی گزارش‌ها گاه به استفاده از نتیجه‌ی مطالعات گذشته مثل گزارش‌های قبلی، بریده‌ی مطبوعات، مقاله‌ها، فرهنگ‌ها،

اطلس‌ها، دایرةالمعارف‌ها، سال‌نامه‌ها، فهرست کتاب‌ها و مقالات، اسناد و مدارک فرهنگی، نشریات ادواری، نقشه‌ها، پایان‌نامه‌ها و ... نیازمندیم. ( ← مرجع‌شناسی)

در یک تحقیق ممکن است به تناسب نوع گزارش از دو یا سه روش گردآوری اطلاعات استفاده کنیم. پس از آن که اطلاعات لازم را به دست آوردیم، **طرح کلی گزارش را تهیه می‌کنیم** (← درس طرح نوشته)؛ زیرا طرح در حکم استخوان‌بندی گزارش است. باید توجه داشته باشیم که طرح گزارش زمانی تهیه می‌شود که مطالعات اولیه درباره‌ی موضوع مورد نظر صورت گرفته و اطلاعات لازم گردآوری شده باشد. طرح اجمالی گزارش بر این اساس ترسیم می‌شود.

برای مثال، اگر بخواهیم درباره‌ی میزان مطالعه‌ی دانش‌آموزان کلاس خود گزارشی مستند تهیه کنیم، پس از مطالعات اولیه از طریق پرسش‌نامه به گردآوری اطلاعات می‌پردازیم. طرح فرضی ما می‌تواند چنین باشد:

مقدمه / خلاصه‌ی گزارش / میزان مطالعه‌ی کتاب‌های آموزشی و درسی / میزان مطالعه‌ی کتاب‌های کمک درسی / میزان مطالعه‌ی آزاد (کتاب، روزنامه و ...) / میانگین سرانه‌ی مطالعه‌ی یک کلاس / بررسی علل / نتیجه‌گیری / راه‌حل‌های پیشنهادی / پیوست‌ها و ضمایم (عکس‌ها، جدول‌ها و ...)، فهرست منابع و مآخذ.

### فعالیت

درباره‌ی شیوه‌ی گردآوری اطلاعات و طرح پیشنهادی برای تهیه‌ی گزارش زیر گفت‌وگو کنید (با کمک گروه کار)

□ تهیه، تولید و مصرف نان

پس از آن که طرح گزارش آماده شد، **پیش‌نویس** گزارش را با توجه به یادداشت‌های فراهم آمده و مطالعات و تحقیقات قبلی و آمادگی ذهنی می‌نویسیم. در نگارش متن گزارش:

□ آمار و ارقام و اعداد و محاسبات را در کمال دقت ذکر می‌کنیم؛

□ از ذکر جزئیات غیر لازم می‌پرهیزیم؛

□ در کمال امانت و صداقت و با بی‌طرفی به نقد و داوری می‌پردازیم؛



- ابعاد و زوایای تاریک موضوع را به روشنی بیان می کنیم ؛
  - می کوشیم مطالب گزارش مستند باشد ؛
  - به زبان ساده، روان، گویا و قابل فهم می نویسیم ؛
  - مطالب را در کمال آرامش و به دور از شتاب زدگی می نویسیم ؛
  - سعی می کنیم لحن گزارش ما به دور از تعصب، توهین، تمسخر و مبالغه باشد ؛
  - انصاف و عدالت را در داوری و اظهار نظرها رعایت می کنیم.
- پس از آماده شدن پیش نویس چند بار آن را می خوانیم و از صحت علمی مطالب آن مطمئن می شویم. سپس آن را ویرایش و پاک نویسی می کنیم. در صورت لزوم پیوست ها و ضمایم (نقشه، جدول، آمار و ارقام و ...) را به متن گزارش می افزاییم و در مقدمه هدف، ضرورت، چگونگی، مراحل کار و توضیحات لازم دیگر را ذکر می کنیم. در ابتدای گزارش نام تهیه کننده، تاریخ تنظیم، نام گیرنده ی گزارش یا سفارش دهنده ی آن را درج می کنیم.
- چنان چه گزارش مفصل باشد، بهتر است در بخش اول آن، چکیده و حاصل گزارش نیز ذکر شود. ممکن است لازم باشد در آستانه ی ارائه ی گزارش به صورت کتبی، گزارشی شفاهی نیز از موضوع مورد نظر ارائه دهیم. در این صورت، نکات و توصیه های مهم و هم چنین نتیجه ی کار را به اجمال بیان می کنیم.
- نوشته ی زیر، گزارش کوتاه شده ی بازدید از موزه ی توپکاپی (طوپ قیو) ترکیه است.
- نویسنده ی این گزارش، با زبانی ادبی به شرح مشاهدات خویش پرداخته است.

## شهریور ۷۴

صبح برای بازدید از موزه ی توپکاپی رفتیم. توپکاپی یکی از معروف ترین، برجسته ترین و پراوازه ترین موزه های خاورمیانه است. استانبول آثار تاریخی تفریحی و دیدنی فراوان دارد. اما توپکاپی چیز دیگری است. طنّازی ایاصوفیه، هیبت مرمره، صلابت سلطان احمد، عظمت پل بسفر، زیبایی خلیج کاغذخانه همه و همه از عارف و عامی دل می برند اما توپکاپی مقامی دیگر دارد. در دل همیشه سبز توپکاپی گنج های نهفته و حرف های نگفته فراوان انباشته است. از انتهای خیابان آکسارا (آق سرا) از پشت مسجد ایاصوفیه، از خیابان باب همایون که می گذری، فضا دیگر می شود و جلوه های توپکاپی آغاز می گردد. این بنا افسونگرانه مشتاقان را به خویش می خواند، در این جا همه یک سان اند ؛

همه از هر دستی، منی و مایی را پشت درها می‌گذارند و بعد وارد می‌شوند. این جا حتی، سنگ فرش خیابان هم هنرمندانه و سرشار از ظرافت، دقت و مهارت است؛ ذوق و زیبایی از چنارهای بلند صف زده در دو سوی خیابان سنگ فرش نمایان است. حتی این درخت‌ها هم مظهر زیبایی‌اند، در قعر آسمان سر در آغوش هم آورده‌اند و به نجوا مشغول‌اند. آن‌ها با زبان برگ‌هایشان به هم راز می‌گویند. نسیمی که از روی دریا برمی‌خیزد، نرم و صمیمی بر تن درخت‌ها و آدم‌ها دست می‌کشد. تنه‌ی درخت‌ها شفاف است؛ جوشش زندگی را در زیر پوست درخت‌ها می‌توان دید. تو گویی ساقه‌های درختان را نقاشی افسونکار، جابه‌جا با رنگ‌هایی از زرد روشن تا سبز شفاف و قهوه‌ای سوخته‌ی برآق رنگ زده است. این تنوع رنگ ساقه‌ها تا درون باغ، تا دل سبز توپکایی و تا ردیف‌های پلکانی درخت‌های کشیده تا ساحل به چشم می‌خورد.

... دوربین را به هر طرف که می‌چرخانیم، جلوه‌ای از بهشت خدا و صنعتگری ذات او را پیش رو می‌بینیم و «لا حولی» از سراعجاب و شوق می‌گوییم. به تماشای موزه آمده‌ایم اما تماشای تماشاگران موزه نیز عالمی شگفت دارد.

... موزه‌ای دیگر سرتاسر از ششم زرد و سبز و عقیق و زمرد درخشان و یکی از آن میان درست به قامت کودکی و بل بیشتر که هنرمندانه بر آن نور تابانده‌اند و یک جعبه‌ی بی‌مانند که تارهایی از محاسن حضرت پیامبر ختمی مرتبت در آن نگهداری می‌شود و خود، جهانی شگرف است. تخت و تاج شاهان را، یادگارهای تاریخ‌سازان را به نگاهی از سر عبرت پشت سر می‌گذاریم و می‌گذریم. غرفه‌ی کتاب‌ها غالباً به زبان فارسی مزین به آثاری گران سنگ از حافظ، نظامی، فردوسی و همه از قرن دوازده و متعلق به دوره‌ی صفویه در شیراز، که می‌گفتند حدود پانزده هزار جلد کتاب ارزنده دارد، هر یکی خراج مملکتی.

تمامی این بدایع و ظرایف و ظرایف در جنب آن‌چه در اتاقک کوچکی نهان بود، هیچ بود. این اتاقک به دو اتاق دیگر راه داشت. باریکه‌ای آن را به اتاق بزرگی در سمت راست وصل می‌کرد که حدود یک متر از فضای آن اتاق را گرفته بود و با نرده جدا کرده؛ این سه اتاق مقدس‌ترین و با بهت‌ترین اتاق‌های موزه‌اند.

توپکایی از داشتن این‌هاست که برخورد می‌بالد و به همه‌ی موزه‌های این سر دنیا فخر می‌فرشد. این مجموعه‌ی بی‌همانند را سلطان سلیم اول پس از فتح مصر به ترکیه آورده است تا دنیا را در برابر عظمت آن حیران سازد. یکی از این سه، در حکم اندرونی است و هم اوست که می‌درخشد و آن دوی



دیگر به عنوان سرسراهای آن در پایین دست و دست راست قرار گرفته‌اند.

دیرگاه است. برای صرفه‌جویی در وقت از همه چیز می‌توان به سرعت گذشت و باید گذشت — همه چنین می‌کنند — اما از این یکی نه. این جا، این مکان مقدس همه را از پیر و جوان، گبر و ترسا، زن و مرد در جای خود میخ‌کوب کرده است. قدم از قدم نمی‌توان برگرفت. چهارده قرن و یک قدم بین ما و این اتافک فاصله است اما آن چهارده قرن در یک قدمی ماست و آن یک قدم از خاک تا افلاک. نوایی ملکوتی در فضا طنین انداز است؛ هر بم و زیر و ترنم‌ش، هر تحریر و طنینش آدمی را پله پله می‌کشاند تا ملاقات خدا، تا پیشگاه محمد مصطفی (ص)، تا چارسوی خانه‌ی کعبه و آنک

تویی که زیر ناودان طلای آن ایستاده‌ای و جان و جسم به بارش باران مغفرت الهی سپرده‌ای و دست در قفل و بست‌های آن خانه زده‌ای و از طوقه‌ی زرین حجرالاسود به عهدنامه‌ی الست<sup>۱</sup> می‌نگری و لبیک‌گویان در پی حبیب خدا که عبا‌ی شتری‌اش را بر دوش افکنده و چوب دستی‌گره‌دار در مشت گرفته، به طواف عشق می‌پرداز و گرچه دوری، در حضوری.

مشتی از خاک مزار آن بزرگوار، عبا و انگشتر و دندان مبارک و نامه‌ای که حضرتش به فرعون مصر فرستاد و او را به خدای تعالی خواند، همه این جاست؛ جلال و جبروت مکه و مدینه این جاست؛ عمّار یاسر این جاست و جعفر طیار. هر یک را در پس نقش شمشیرش می‌توانی دید که از بیرون در به نگاهبانی حبیب خدا ایستاده‌اند و در درون، هیبت خود پیامبر حضور دارد. همه‌ی این شگفتی‌ها را از آن در دیگر که به اتاق سمت راست باز می‌شود، می‌توانی دید اما راه رفتن به اندرونی نیست که در مدخل آن پاره‌چوبی گره‌دار نهاده‌اند در محفظه‌ای از طلا به هیئت آن. عصای حضرت پیامبر، برگزیده‌ی کاینات، صاحب منشور لَعْمَرُک<sup>۲</sup> و دارنده‌ی طغرای لَوْلَاک<sup>۳</sup>؛ همان پاره‌چوبی که علم‌های برافراشته و شمشیرهای خون چکان را درهم شکست.

بر سر در جنوبی به خط جلی نوشته شده است:

درها همه بسته‌اند الا در تو      تا ره نبرد غریب الا بر تو  
ای در کرم و عزّت و نورافشانی      خورشید و مه و ستارگان چاکر تو  
اما بسته بود، تنها دری بود که آن روز بسته بود.

(به نقل از مجله‌ی رشد معلم، شماره‌ی ۱۴۴)

## خودآزمایی

۱) درباره‌ی یکی از موضوعات زیر گزارشی تهیه کنید.

☐ بازدید علمی از یک کارخانه

☐ بازدید از نمایشگاه کتاب

---

۱) الست ... اشاره به آیه‌ی ۷/۱۷۲ آیا من خدای شما نیستم؟ اکنون حجرالاسود رمزی از آن عهدنامه بین خالق و خلق است.

۲) لَعْمَرُک ... اشاره به آیه‌ی ۷۲/۱۵ که در آن خداوند به جان پیامبر اسلام سوگند یاد می‌کند.

۳) لولاک ... اشاره به حدیث قدسی «لولاک لما خلقت الافلاک». خطاب حضرت احدیّت به پیامبر اسلام است که «اگر تو نمی‌بودی، هرگز افلاک را نمی‌آفریدم».

- بازدید از یک مکان تاریخی
- گزارش یکی از مسابقات مهم ورزشی
- گزارش یک مراسم دینی یا ملی (نماز عید فطر، نوروز، نماز جمعه، دهه‌ی فجر، عید قربان و ...)
- ۲) گزارش زیر را از نظر موضوع، حجم و کیفیت تهیه، بررسی کنید.

### آغازی مثل همیشه

امروز دهم اکتبر ۱۹۸۵ برابر با ۱۸ مهرماه ۱۳۶۴ در واقع جلوه و جنب و جوش دیگری داشت. امروز یک روز نخستین بود؛ نخستین روز آغاز کلاس‌ها پس از تعطیلات تابستانی. از روز قبل شهر چهره‌ی دیگری داشت و برای من روز اول مهر را به یاد می‌آورد که سی و اند سال بود بدان خو گرفته بودم. سی و اند سال عمر کمی نیست؛ ثلث یک قرن و آدمی که سی و اند سال در یک روز به خصوص کاری را آغاز کرده باشد، حق دارد که به عنوان یک عادت به آن انس گرفته باشد. این شهر که چندین قرن است به چنین روزی خو گرفته بیشتر از من باید به آن عادت کرده باشد. همه چیز از همین عادت می‌گوید، در و دیوار شهر به چیزی گواهی می‌دهند، به یک آغاز، به یک تولد دوباره؛ گویی خون تازه‌ای در کالبد شهر جریان یافته است.

تعداد دوچرخه‌سواران به ویژه در اطراف کالج‌ها و دانشکده‌ها به صورت توجه برانگیزی فزونی یافته؛ در خیابان‌هایی که روزهای قبل سوت و کور و برهوت می‌نمود، برویایی است. معلوم نیست اگر هر کدام از این دوچرخه‌سواران یک اتومبیل می‌داشتند، چند سال پیش این ساختمان‌های نجیب، این کوچه‌های اصیل و تاریخ‌نشان را پهنای خیابان‌های درندشت به کام در می‌کشید و دیگر امروز به یقین اثری از این همه نفاست و معماری به چشم نمی‌خورد. حساب هوای سالم و مطبوع هم دیگر با کرام‌الکاتبین بود.

از صبح در کتابخانه‌ی دانشکده‌ی مطالعات شرقی به کتاب‌های بخش ایران‌شناسی سرّم بند شده و از آن میان، کتابی را جعب به مولانای روم قرار از من گرفته است. کتاب «شمس پیروز»<sup>۱</sup> نام دارد. نویسنده‌ی آن خانم آن‌ماری شیمیل اصلاً آلمانی است. با کارهای قبلی‌اش آشنایی مختصری دارم اما این کتاب، دست کم در این حال و هوایی که من هستم، لطف و جاذبه‌ی دیگری یافته است.

در مقدمه، داستان شیفتگی خود را به نوای نی مولانا بیان کرده و از آن پس، در چهار فصل عمده‌ی کتاب به ترتیب از گسترش قلمرو اسلام به آسیای صغیر، خیال‌های شاعرانه‌ی مولانا، حکمت الهی، انسان و پایگاه والای او در آثار مولانا و بالاخره تأثیر مولانا جلال‌الدین بر شرق و غرب و نفوذ اندیشه و شعر مولوی بیرون از مرزهای ایران و اسلام سخن رفته است. شیفتگی نویسنده به موضوع تحقیق و قلمرو کار او، هم از مقدمه‌ی شاعرانه و شورآفرین او پیداست و هم از محتویات شوق‌انگیز همه‌ی فصول، به ویژه در فصل صورخیال که با حوصله و دقت تمام مسائل گونه‌گون مورد کاوش قرار گرفته و با اشتیاق خاصی از حوزه‌ی عاطفی سخن مولانا علی‌الخصوص

۱) این کتاب به نام «شکوه شمس» به قلم آقای حسن لاهوتی توسط انتشارات علمی و فرهنگی چاپ شده است.



غزلیات شورا نگیز شمس سخن به میان آمده است.

امروز ساعت یازده و نیم نخستین کلاس درس رشته‌ی فارسی این دانشگاه در دفتر کار آقای ایوری تشکیل می‌شود. من هم بنا به دعوت قبلی شرکت کرده‌ام. قرار است گلستان سعدی بخوانند. پنج نفر دانشجو در این کلاس حضور یافته‌اند؛ چهار تا آقا و یک خانم که انگلیسی می‌نماید. از آقایان یکی هندو می‌نماید و بعد معلوم شد که هست، با قامتی کشیده، چهره‌ای سبزه و گندمگون، شال سیاهی، هم‌چون عمامه‌ی یک سید نجیب و جلیل‌القدر، چنان چسب دور سر پیچیده که موهای سر او را به کلی و گوش‌های تیز و خوش ترکیبش را تا میانه پوشانده است. قسمت قدّامی عمامه در امتداد پیشانی‌اش به گونه‌ای قلمبه و برکشیده بسته شده که امتداد صورتش را، درست در نقطه‌ی مقابل محاسن زاغ و فرو کشیده‌اش، قدری دراز آهنگ و خوش تراش کرده است. چنان‌که پیداست لزوم پوشش موی مرد در مذهب هندوها از پوشش موی زن در اسلام جدّی‌تر است.

آقای ایوری مرا به شاگردانش معرفی می‌کند؛ با جیم رابرت چند روز پیش آشنا شده‌ام و بقیه را برای اولین بار می‌بینم. قرار است از گلستان سعدی بخوانند؛ باب سیرت پادشاهان. می‌خواهد که کلاس را من آغاز کنم که تازه از دیار فردوسی و سعدی آمده‌ام که می‌خوانم:

«یکی از رفیقان شکایت روزگار نامساعد به نزد من آورد که کفاف اندک دارم و عیال بسیار و طاقت بارِ فاقه نمی‌آرم...» ادامه می‌دهم تا آن بیت که:

بس گرسینه خفت و کس ندانست که کیست

بس جان به لب آمد که برو کس نگریست

آقای ایوری ترجمه می‌کند و توضیح می‌دهد و به شیوه‌ی استادان متون فارسی از اشاره به نکته‌ها و ظرایف و لطایف خودداری نمی‌کند و به اعتقاد خودش به شیوه‌ی فروزانفر در کار تدریس متن به حاشیه‌هایی مناسب کلام و مقتضای حال می‌پردازد و از او نکته‌ها بر زبان دارد. در این ترجمه و توضیح توفیق مند است که هم خود او نسبتاً گلستان را خوب می‌فهمد و هم چندین ترجمه از گلستان پیش‌رو دارد و نیز فرهنگ اشتینگاس (فارسی به انگلیسی) را اما دریغ که شیرینی کلام استاد را این بچه‌ها، — با آن مایه فارسی دانی که نمونه‌ی عالی‌اش را، مثلاً؛ در جیم رابرت دیده‌ام، — در نمی‌یابند. از شیوه‌ی تدریس او نخست خود وی لذت می‌برد و گاه به گاه توی حال می‌رود و بعد هم من که، مثلاً؛ از این بچه‌ها سعدی را بهتر می‌فهمم. گاهی برای یافتن معادل انگلیسی یک کلمه به جست‌وجو می‌افند. برابره‌های مختلف برای آن ردیف می‌کند و سرانجام هم اعتراف دارد که هیچ کدام دقیقاً همان لغت سعدی نیست. از برخی تکیه‌ها و نکته‌های جزئی که بگذریم، ایوری گلستان را از بسیاری از استادان فارسی زبان بهتر می‌فهمد. وقتی نکته‌ی کوچکی را محترمانه تذکر می‌دهم، متواضعانه می‌پذیرد و تشکر می‌کند. برای یک دم به شیراز رفته‌ام، در حال و هوای وطن از فرنگ به کلاس درس دانشکده‌ی ادبیات مشهد پرواز می‌کنم. نفس‌آشناست و واژه‌ها گرم، زبان شیرین پادشاه سخن و دم دل‌ربای واژه‌های نجیب گلستان بند از بند وجودم گسیخته و مرا به یاد وطن انداخته است. یک لحظه کلاس درس آقای ایوری را با آن نقشه و این حافظ سینه‌ی دیوارش، ایران کوچکی یافته‌ام، گرفتار آمده در هیاهوی ضخامت روحی غرب. چه آسان می‌توان از همه‌ی پلیدی‌ها گریخت؛ چه شور بخت‌اند آن‌ها که پنبه در گوش از نوای نرم و دل‌نواز این واژه‌های سبک بال بی‌خبرند و پروای آن ندارند که بر شهبال عشق در این دل‌مرده شهر شوری به پا کنند و بهار فرح‌انگیز شیراز را به پاییز دل‌گشای کمبریج پیوند زنند.

صدای پروفیسور ایوری در گوشم زنگ می‌زند: «تا تریاق از عراق آورند، مارگزیده مرده باشد»، و توضیح آن که این مثل به انگلیسی معادلی ندارد. بسیاری ضرب‌المثل‌ها در فارسی هست که معادلش را در زبان انگلیسی نداریم؛ ناگزیر باید تحت‌اللفظی ترجمه کرد و مفهومش را با توضیح بیشتر دریافت. او می‌گوید و این بچه‌ها می‌نویسند و مرتب یادداشت بر می‌دارند. گاهی روی دستشان نگاه می‌کنم؛ کلمه‌های فارسی را بد می‌نویسند و بعضاً هم غلط و آقای ایوری ناگزیر می‌شود برای تمرکز و توجه بیشتر، برخی جملات و کلمات فارسی را با مازیک روی تخته‌ی کوچک و سفیدی که بر سینه‌ی دیوار اتاقش نصب کرده، بنویسد.

(جزیره‌ی بی‌آفتاب، دکتر محمد جعفر یاحقی)

۳) با هر یک از پیوندهای وابسته‌ساز زیر یک جمله‌ی مرکب بسازید:

اگر، تا، چون، هنگامی که، گرچه، هرچند



## فهرست منابع و مآخذ

- (۱) آریان پور، امیرحسین، تدارک پژوهش‌نامه، چ دوم، تهران، ۱۳۵۰
- (۲) انوری، دکتر حسن، آیین‌نگارش، تهران، انتشارات رسام، ۲، ج، ۱۳۶۶
- (۳) احمدی گیوی، دکتر حسن، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات فاطمی، ۱۳۷۴
- (۴) باطنی، دکتر محمدرضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۰
- (۵) —، زبان و تفکر، کتاب زمان، ۱۳۴۹
- (۶) —، مسائل زبان‌شناسی نوین، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۴
- (۷) بهمنیار، احمد، املاي فارسی، پیشنهاد به فرهنگستان وقت (مقدمه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا، چاپ ۱۳۳۷)
- (۸) جهان‌شاهی، ایرج، راهنمای نویسنده و ویراستار، تهران، شورای کتاب کودک، ۱۳۶۰
- (۹) حق‌شناس، دکتر علی‌محمد، آواشناسی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۳
- (۱۰) خانلری، دکتر پرویز ناتل، تاریخ زبان فارسی، تهران، انتشارات علمی، ۳، ج، ۱۳۷۱
- (۱۱) داودی، دکتر حسین، راهنمای درس املا و دستورالعمل تصحیح آن، تهران، انتشارات مدرسه سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، ۱۳۶۷
- (۱۲) ذوالفقاری، دکتر حسن، کتاب کار انشا و نگارش، جلد ۱ و ۲، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶
- (۱۳) ستوده، دکتر غلامرضا، مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۷۳
- (۱۴) سمیعی (گیلانی)، احمد، شیوه‌نامه‌ی دانش‌نامه‌ی جهان اسلام، بنیاد دایرة المعارف اسلام، تهران، ۱۳۷۲
- (۱۵) —، آیین‌نگارش، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چ سوم، ۱۳۶۹
- (۱۶) شریعت، دکتر محمدجواد، آیین‌نگارش، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۸
- (۱۷) شعار، دکتر جعفر، شیوه‌ی خط فارسی، تهران، از انتشارات شرکت انتشارات احیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۵
- (۱۸) صادقی، دکتر علی‌اشرف، درباره‌ی رسم الخط فارسی و التقای مصوّت‌ها (مجله‌ی زبان‌شناسی، پاییز ۶۳ و پاییز ۶۵)
- (۱۹) صادقی، دکتر علی‌اشرف و غلامرضا ارژنگ، دستور زبان فارسی، وزارت آموزش و پرورش، ج ۱ تا ۳، ۱۳۵۸
- (۲۰) فرشید ورد، دکتر خسرو، دستور امروز، تهران، صفی‌علی‌شاه، ۱۳۴۸
- (۲۱) ماحوزی، مهدی، گزارش نویسی، انتشارات اساطیر، تهران، چ دوم، ۱۳۶۶
- (۲۲) مشکوة‌الدینی، دکتر مهدی، دستور زبان فارسی بر پایه‌ی نظریه‌ی گشتاری، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۳
- (۲۳) —، آموزش زبان فارسی، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۶
- (۲۴) مقرّبی، دکتر مصطفی، شیوه‌ی خط فارسی، تهران ۱۳۴۲ (مصوّب شورای عالی فرهنگ)
- (۲۵) نجفی، دکتر ابوالحسن، مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۴
- (۲۶) —، غلط نویسیم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵
- (۲۷) نیساری، دکتر سلیم، دستور خط فارسی، سازمان چاپ و انتشارات (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۴
- (۲۸) وحیدیان کامیار، دکتر تقی، دستور زبان فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۳
- (۲۹) —، دستور زبان فارسی عامیانه، باستان مشهد، ۱۳۴۲
- (۳۰) وزین پور، نادر، فن‌نویسندگی، مؤسسه‌ی عالی علوم ارتباطات، ۱۳۴۹
- (۳۱) یاحقی، دکتر محمدجعفر (و محمد مهدی ناصح)، راهنمای نگارش و ویرایش، مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۳

